

بررسی تأثیر عوامل مالی و غیرمالی مؤثر بر شکاف مالیاتی

بهمن قادری

کارشناسی ارشد حسابداری، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه (نویسنده مسئول)
bahman.ghaderi67@yahoo.com

مهدی کفعمی

کارشناسی ارشد حسابداری، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه
mehdiacnt@yahoo.com

فرشاد کریمی حصار

کارشناسی ارشد مدیریت مالی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
karimi_farshad@yahoo.com

چکیده

در این پژوهش، اثر ویژگی‌های مالی و غیرمالی شرکت بر شکاف مالیاتی با رویکرد الگوسازی معادلات ساختاری مورد مطالعه قرار گرفته است. برای این منظور، اطلاعات مورد نیاز برای یک دوره یازده ساله بر اساس صورت‌های مالی حسابرسی شده طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ برای ۷۹ شرکت از شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران جمع‌آوری شده است. به منظور اندازه‌گیری ویژگی‌های مالی از متغیرهای مشاهده‌پذیر سودآوری، جریان وجوه نقد عملیاتی، ارزش شرکت و نسبت اهرمی و همچنین به منظور اندازه‌گیری ویژگی‌های غیرمالی از متغیرهای مشاهده‌پذیر اندازه شرکت، عمر شرکت، نوع مؤسسه حسابرسی و نوع صنعت استفاده شده است. شکاف مالیاتی نیز با استفاده از تفاوت مالیات تعیینی و مالیات ابراز شده محاسبه گردیده است. پس از اطمینان یافتن از برازش الگوهای اندازه‌گیری و ساختاری پژوهش، نتایج حاکی از آن است که ویژگی‌های مالی اثر مثبت و معنی‌داری بر شکاف مالیاتی دارد در حالی که ویژگی‌های غیرمالی اثر منفی بر شکاف مالیاتی دارد هر چند که شدت آن از نظر آماری معنادار نمی‌باشد. **واژگان کلیدی:** شکاف مالیاتی، ویژگی‌های مالی، ویژگی‌های غیرمالی، الگوسازی معادلات ساختاری.

مقدمه

دولت‌ها همواره در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون باید در خصوص برآورده کردن نیازها و خواسته‌های اساسی، همچون ایجاد شغل، برقراری امنیت داخلی و ملی، تثبیت قیمت‌ها و غیره در برابر عموم مردم پاسخ‌گو باشند. بدیهی است برای دستیابی به این اهداف، برخورداری از منابع مالی کافی ضروری است. مالیات به عنوان اصلی‌ترین ابزار کسب درآمد می‌تواند دولت‌ها را در جهت نیل به اهداف پیش‌گفته یاری رساند. از این‌رو، به دلیل نقش خاص مالیات و تأثیر بدیهی آن بر جوامع و دولت‌ها، موضوع مالیات، قوانین و سازوکارهای مربوط به آن در کانون توجه صاحب‌نظران اقتصادی، مالیه عمومی، سیاستمداران و حتی عموم مردم قرار گرفته است. مالیات یکی از ابزارهای مهمی است که دولت‌ها به کمک آن در متغیرهای اقتصادی مانند رشد اقتصادی، نرخ تورم و بیکاری و تخصیص منابع، اثر می‌گذارد. در اغلب کشورها و به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته، مالیات عمده‌ترین منبع مالی دولت است و برای تأمین مخارج دولت از اهمیت زیادی برخوردار است، اما در کشورهای در حال توسعه به دلیل وجود ساختار توری و کارآ نبودن نظام مالیاتی، درآمدهای مالیاتی درصد ناچیزی از تولید ناخالص این کشورها را شکل می‌دهد. ایران نیز به عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه، به دلیل شفاف نبودن و ناتوانی نظام مالیاتی در شناسایی صحیح درآمد بنگاه‌ها و افراد، عموماً میزان مالیات تشخیصی ناچیز

بوده و اغلب با میزان مالیات واقعی تفاوت قابل توجه دارد (عرب‌صالحی و هاشمی، ۱۳۹۴). طبق قانون مالیات‌های مستقیم مصوب اسفند ماه ۱۳۶۶ و اصلاحیه سال ۱۳۸۰، اخذ مالیات در ایران فرآیندی است که با ابراز مالیات توسط مؤدی، از طریق اظهارنامه مالیاتی آغاز می‌شود و پس از طی مراحل تعیین شده، با وصول مالیات خاتمه می‌یابد. بخش عمده‌ای از مالیات‌های وصولی دولت از محل مالیات عملکرد اشخاص حقوقی تأمین می‌شود. در این راستا، دولت به عنوان یکی از ذی‌نفعان کلیدی شرکت‌ها، برای تشخیص میزان مالیات، بر اظهارنامه‌های مالیاتی که توسط مؤدیان مالیاتی تنظیم و تسلیم می‌گردد، تکیه می‌کند. به‌رغم تکیه دولت بر اظهارنامه‌های مؤدیان، مالیات ابراز شده با مالیات تعیینی در بیش‌تر موارد یکسان نمی‌باشد که اصطلاحاً به آن «شکاف مالیاتی» گفته می‌شود. آگاهی از جنبه‌های مختلف شکاف مالیاتی و شناسایی عوامل مؤثر بر آن، می‌تواند دانش مؤدیان مالیاتی و حسابداران رسمی را در مورد این تفاوت‌ها و روش‌های تعدیل آن‌ها افزایش و به همان نسبت میزان شکاف مالیاتی را کاهش داده و از مشکلات سازمان امور مالیاتی نیز بکاهد. پژوهشگرانی همچون زیمرمن (۱۹۸۳)، گوینا و نیوبری (۱۹۹۷)، رگو (۲۰۰۳)، گراهام و توکر (۲۰۰۶)، ویلسون (۲۰۰۹)، دسای و داراماپالا (۲۰۰۹)، لیم (۲۰۱۰ و ۲۰۱۱)، چایز و همکاران (۲۰۱۴) و ویژگی‌های شرکت مثل نوع صنعت، اندازه شرکت، عمر شرکت، ساختار مالکیت، پاداش مدیریت، ساختار سازمانی، نظام راهبری شرکتی، فرصت‌های رشد، میزان سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت و نامشهود و دیگر متغیرها را به عنوان عوامل مؤثر بر اجتناب مالیاتی به عنوان بخشی از شکاف مالیاتی مورد مطالعه قرار داده اند (خدامی‌پور و امینی‌نیا، ۱۳۹۲، چایز و همکاران، ۲۰۱۴). اما در پژوهش حاضر به منظور افزایش جامعیت نسبی آن، اثر ویژگی‌های مالی و غیرمالی شرکت‌ها به عنوان عوامل مؤثر بر شکاف مالیاتی مورد بررسی قرار گرفته است. این که چرا ویژگی‌های مالی و غیرمالی شرکت‌ها می‌تواند بر شکاف مالیاتی تأثیرگذار باشد را می‌توان از منظر مدیریت سود، مدیریت مالیات، عدم تقارن اطلاعاتی، کاهش شفافیت و افشا اطلاعات مالی در شرکت‌ها مورد بررسی قرار داد. موارد مطروحه می‌تواند به صورت مستقیم و غیرمستقیم موجب کاهش مالیات ابرازی گردد. لذا، از آنجایی که در این زمینه شواهد تجربی اندکی وجود دارد، ضرورت انجام پژوهش به منظور بررسی تأثیر عوامل مالی (سودآوری، جریان‌ات نقدی عملیاتی، ارزش شرکت و اهرم مالی) و غیرمالی (اندازه شرکت، عمر شرکت، اندازه مؤسسه حسابرسی و نوع صنعت) شرکت‌ها از جنبه مالیاتی احساس می‌شود. بنابراین، انتظار می‌رود اول این که نتایج پژوهش بتواند موجب گسترش مبانی نظری پژوهش‌های پیشین در ارتباط با حوزه مالیاتی گردد. دوم، پژوهش حاضر بتواند اطلاعات سودمندی را در اختیار قانون‌گذاران حوزه مالیاتی و بازار سرمایه قرار دهد و سوم آن که بتواند موجب خلق ایده‌های نوین برای انجام پژوهش‌های آتی در حوزه مالیاتی گردد.

ادبیات و پیشینه پژوهش

شکاف مالیاتی

شکاف مالیاتی عبارت است از تفاوت بین مالیات وصول شده و آنچه طبق قانون باید وصول شود. شکاف مالیاتی از دو بخش عمده فرار مالیاتی و اجتناب مالیاتی تشکیل شده است. فرار مالیاتی زمانی رخ می‌دهد که مؤدی از گزارش درآمد مشمول مالیات مربوط به کار یا سرمایه خود خودداری می‌کند، دست به یک اقدام غیرقانونی می‌زند که وی را در معرض برخورد قانونی از جانب مراجع مالیاتی قرار می‌دهد. در مقابل، اجتناب مالیاتی در چارچوب قوانین مالیاتی انجام می‌شود و مؤدی دلیلی برای نگرانی بابت کشف احتمالی اقدامات خویش ندارد (دیدار و همکاران، ۱۳۹۳). پدیده فرار مالیاتی و اجتناب مالیاتی به عنوان یک ضد ارزش می‌توان تهدیدی جدی برای تداوم زندگی اجتماعی و تحقق رفاه اجتماعی باشد. از این‌رو، شناخت عوامل بروز و تشدید این دو مقوله و ارائه راه‌کارها و پیشنهادهای علمی – کاربردی به ویژه در رابطه با اجتناب مالیاتی که از مجرای قانونی شکل می‌گیرد و کشف آن به مراتب دشوارتر از فرار مالیاتی است، امری اجتناب ناپذیر است (خواجوی و کیامهر، ۱۳۹۴). عوامل متعددی وجود دارد که می‌تواند منجر به شکاف مالیاتی گردد که در این

پژوهش شماری از این عوامل در قالب ویژگی‌های مالی و غیرمالی مطرح شده و اثر آن بر شکاف مالیاتی مورد مطالعه قرار گرفته است.

ویژگی‌های مالی شرکت‌ها و رابطه آن با شکاف مالیاتی سودآوری

سود از جمله اطلاعات با اهمیت در تصمیمات اقتصادی بشمار می‌رود. سود به عنوان راهنمای پرداخت سود تقسیمی، ابزار سنجش اثربخشی مدیریت و نیز وسیله پیش‌بینی و ارزیابی تصمیم‌گیری‌ها، همواره مورد استفاده سرمایه‌گذاران، مدیران و تحلیل‌گران مالی بوده است (ثقفی، ۱۳۷۳). سودآوری به عنوان شاخص توانایی شرکت در کسب سود، نتیجه نهایی همه برنامه‌ها و تصمیمات مالی شرکت است (فوستر، ۱۹۸۶). با توجه به این که مالیات بر مبنای درآمد مشمول مالیات محاسبه می‌شود، در نتیجه سودآوری می‌تواند عاملی مؤثر بر انگیزه اجتناب مالیاتی شرکت‌ها و به تبع آن ایجاد شکاف مالیاتی باشد. در نتیجه انتظار می‌رود یکی از عوامل مؤثر بر افزایش سودآوری در شرکت‌ها، افزایش شکاف مالیاتی آن‌ها باشد.

جریان‌های نقدی عملیاتی

جریان نقدی عملیاتی شامل جریان‌های نقدی ورودی و خروجی ناشی از فعالیت‌های عملیاتی (فعالیت‌های اصلی و مستمر مولد درآمد عملیاتی) و نیز آن دسته از جریان‌های نقدی است که ماهیتاً به طور مستقیم قابل ارتباط با سایر طبقات جریان‌های نقدی صورت جریان وجوه نقد نباشد (خدادادی و کارگرپور، ۱۳۸۸). تأکید روزافزون تحلیل‌گران مالی و سرمایه‌گذاران بر جریان‌های نقد عملیاتی، به عنوان شاخص شفاف‌تری از عملکرد شرکت، سبب شده مدیریت انگیزه‌های بیش‌تری برای مدیریت سود داشته باشد تا از این طریق تصویر مطلوبی از جریان‌های نقد عملیاتی ارائه دهند و بتوانند منابع تأمین مالی برون سازمانی را حفظ کنند (ایزدی نیا و همکاران، ۱۳۹۲). اجتناب مالیاتی دارای پیامدهای بالقوه مستقیم و غیرمستقیم بسیاری می‌باشد که کاهش هزینه مالیات و افزایش جریان‌های نقدی از جمله آن‌ها است (هانلون و هیتزمن، ۲۰۱۰). در نتیجه، انتظار می‌رود بخشی از افزایش جریان‌های نقدی عملیاتی شرکت‌ها از محل شکاف مالیاتی آن‌ها باشد.

ارزش شرکت

یک جریان ثابت سود می‌تواند سطح بالاتری از سود تقسیمی) در مقایسه با جریان سود متغیر) را تضمین کند که حاصل آن افزایش ارزش شرکت است. از آنجا که تغییرپذیری روند سودهای خالص شرکت می‌تواند بر انتظارات ذهنی سرمایه‌گذاران (در رابطه با دستاوردهای محتمل آینده، از نظر سود خالص و سود تقسیمی) اثر بگذارد، این امکان وجود دارد که مدیر بتواند از طریق هموارسازی سود اثری مطلوب بر ارزش شرکت بگذارد (بلکویی، ۲۰۰۰). اگر شرکتی، سود با ثباتی گزارش کند، سهامداران در رابطه با عملکرد آتی واحد تجاری احساس اطمینان بیش‌تری پیدا خواهند کرد؛ در نتیجه مدیریت سود تأثیر مطلوبی بر ارزش شرکت خواهد داشت (خدادادی و جان‌جانی، ۱۳۹۰). از این‌رو، انتظار می‌رود هموارسازی سود به منظور افزایش ارزش شرکت منجر به افزایش شکاف مالیاتی گردد.

اهرم مالی

در دنیایی که مالیات بر درآمد شرکت‌ها وضع می‌شود، تأمین مالی از طریق بدهی سودمندتر خواهد بود؛ زیرا هزینه بهره معاف از هرگونه مالیات می‌باشد (ایزدی نیا و رسائیان، ۱۳۸۸). مدیران شرکت‌هایی که اهرم مالی بالایی دارند، برای

رعایت شروط قراردادهای تأمین مالی و نشان دادن عملکرد مطلوب شرکت، به دستکاری سود می‌پردازند، زیرا مدیران این قبیل شرکت‌ها برای راضی نگه داشتن اعتباردهندگان باید سوددهی مناسبی داشته باشند. بنابراین، مدیران این شرکت‌ها تمایل کمتری به کاهش سود شرکت‌های خود برای پرداخت مالیات کم‌تر دارند (پورحیدری و شفیع‌ی همت آباد، ۱۳۹۲). بتی و وبر (۲۰۰۳) نشان دادند که در شرکت‌های با اهرم مالی بالا به منظور قصور در شرایط قراردادهای بدهی اغلب با مدیریت سود درگیر هستند. انتظار می‌رود در شرکت‌هایی با ساختار بدهی بیشتر، مدیریت سود کمتر انجام گیرد (فخاری و هدایت تبار، ۱۳۹۰). در نتیجه انتظار می‌رود در شرکت‌هایی که حجم بالایی از دارایی‌های خود را از محل بدهی تأمین کرده‌اند، اطلاعات حسابداری با کیفیتی را ارائه نکرده، تا منابع شرکت را هر چه بیشتر حفظ کرده و در آینده از میزان بدهی‌های خود بکاهند و در نتیجه انتظار می‌رود میزان شکاف مالیاتی در آن‌ها بیش‌تر باشد.

ویژگی‌های غیرمالی شرکت‌ها و رابطه آن با شکاف مالیاتی اندازه شرکت

طبق نظریه قدرت سیاسی که توسط سالامون و سیگفرید (۱۹۷۷) مطرح گردید، شرکت‌های بزرگ‌تر از قدرت سیاسی و اقتصادی ممتازی نسبت به شرکت‌های کوچک‌تر بهره می‌برند. این شرکت‌ها با استفاده از قدرت اقتصادی و زد و بندهای سیاسی، می‌توانند در طرح‌ها و پروژه‌های مالیات‌کاه، سرمایه‌گذاری کرده و مالیات خود را مدیریت نمایند. از این‌رو، هر چه شرکت بزرگ‌تر باشد و بیش‌تر به مدیریت مالیات روی آورد، احتمال آن‌که مالیات ابرازی خود را به درستی ارائه نکند، بیش‌تر است و انتظار می‌رود شکاف مالیاتی در آن بیش‌تر شود. موزز (۱۹۸۷) معتقد است هر چه اندازه شرکت بزرگ‌تر باشد، مدیران این شرکت‌ها انگیزه بیش‌تری برای مدیریت سود خواهند داشت. زیرا، با بزرگ‌تر شدن شرکت‌ها، مسئولیت پاسخ‌گویی مدیران در مقابل ذی‌نفعان بیش‌تر افزایش می‌یابد. بتی و همکاران (۲۰۰۲) به این نتیجه رسیدند شرکت‌های بزرگ‌تر در مقایسه با شرکت‌های کوچک‌تر، از مدیریت سود بیش‌تری استفاده می‌کنند. در نتیجه انتظار می‌رود هر چه شرکت بزرگ‌تر باشد میزان شکاف مالیاتی آن افزایش یابد.

عمر شرکت

طبق نظریه چرخه عمر، شرکت‌ها در مراحل مختلف چرخه عمر از نظر مالی و اقتصادی دارای رفتارهای خاصی هستند. به عبارت دیگر ویژگی‌های مالی و اقتصادی یک شرکت تحت تأثیر مرحله‌ای از چرخه عمر است که شرکت در آن قرار دارد. همچنین شرکت‌ها معمولاً در سال‌های اولیه تأسیس به دلیل وجود سرمایه‌گذاری سودآور ترجیح می‌دهند سود کم‌تری بین سهامدارانشان توزیع کنند (دی آنجلو، ۲۰۰۶). هرچه شرکت‌ها عمر طولانی‌تری داشته باشند، به دلیل آشنایی بیش‌تر با اصول و رویه‌های حسابداری و فرصت بیش‌تر برای استفاده از این رویه‌ها، به یک ثبات در استفاده از رویه‌های حسابداری می‌رسند. همچنین در شرکت‌هایی که عمر طولانی‌تری دارند به دلیل تجربه‌های زیادی که در حیطه‌ی فعالیت خود کسب کرده‌اند، میزان خطا و اشتباهات حسابداری در برآوردها و پیش‌بینی‌ها به حداقل ممکن می‌رسد (سجادی و قربانی، ۱۳۹۰). در مورد عمر شرکت نیز این اعتقاد وجود دارد که میزان افشای اجباری شرکت، تحت تأثیر عمر آن است و شرکت‌های با سابقه‌تر، بهتر سازمان‌دهی شده، به احتمال زیاد اطلاعات بیش‌تری را در گزارش‌های سالانه خود نسبت به شرکت‌های جوان‌تر ارائه می‌کنند (اواسو، ۱۹۹۸). در نتیجه انتظار می‌رود با افزایش طول عمر شرکت، میزان شکاف مالیاتی در آن کم‌تر گردد.

اندازه مؤسسه حسابرسی

جنین و پیوت (۲۰۰۵) معتقدند حسابرسی می‌تواند یکی از راه‌های جلوگیری و کاهش مدیریت سود باشد. زیرا اعتقاد بر این است، شرکت‌هایی که صورت‌های مالی حسابرسی شده ارائه می‌کنند، دارای محتوای اطلاعاتی و سود با کیفیت بیش‌تری هستند. حسابرسی با کیفیت بالاتر، با احتمال بیش‌تری عملکردهای حسابداری مورد تردید را کشف می‌کند. زیرا مؤسسه‌های حسابرسی با کیفیت، دارای تخصص، منابع و انگیزه‌های بیش‌تری برای کشف اشتباه و تقلب هستند. کیفیت کار مؤسسات حسابرسی کننده از یکدیگر متفاوت می‌باشد و به طور مستقیم و با مشاهده مؤسسات نمی‌توان تشخیص داد که کدام مؤسسه از کیفیت کاری بالاتری برخوردار است (دیوچ و سیمونیچ، ۱۹۸۰). بنابراین، محققان از جانشین‌هایی برای تمایز میان مؤسسات حسابرسی با کیفیت بالا از مؤسسات حسابرسی با کیفیت پایین استفاده می‌نمایند. اندازه مؤسسات حسابرسی کننده، قدمت و نام تجاری مؤسسات نمونه‌ای از معیارهای متمایزکننده کیفیت مؤسسات حسابرسی می‌باشد، یعنی مؤسسات بزرگ‌تر و همچنین مؤسساتی که دارای نام تجاری مشهورتری نسبت به مؤسسات دیگر هستند دارای کیفیت کاری بالاتری هستند (دی آنجلو، ۱۹۸۱). انتظار می‌رود مؤسسات حسابرسی بزرگ‌تر بدلیل حفظ شهرت خود و سابقه بیش‌تر در ارائه خدمات حسابرسی، عملکرد بهتری داشته باشند. از این رو با توجه به حسابرسی‌های دقیق‌تر صورت گرفته انتظار می‌رود در شرکت‌هایی که توسط این مؤسسات حسابرسی می‌شوند شکاف مالیاتی کم‌تر باشد.

نوع صنعت

قوانین مالیاتی کشور به نحوی است که برخی از صنایع قابلیت و توانایی بیش‌تری برای مدیریت مالیات دارند. به عنوان مثال در صنعتی که امکان تولید محصولات صادراتی یا کشاورزی وجود دارد، شرکت‌ها این قابلیت را دارند که از معافیت مالیاتی بیش‌تری برخوردار شوند. زیرا بر طبق مواد شماره ۸۱ و ۱۴۱ قانون مالیات‌های مستقیم درآمدهای حاصل از فعالیت‌های کشاورزی و همچنین درآمدهای حاصل از صادرات محصولات تمام شده صنعتی و کشاورزی از مالیات معافیت می‌باشند (پورحیدری و سروستانی، ۱۳۹۱). اتخاذ شیوه‌های افشای مرتبط با یک صنعت، ممکن است منجر به سطوح متفاوت افشای اقلام مشابه در صورت‌های مالی شرکت‌های آن صنعت خاص شود. همچنین، شرکت‌های فعال در یک صنعت خاص، ممکن است نسبت به افشای اقلام خاصی از اطلاعات تأکید کنند اما ممکن است این اقلام برای صنایع دیگر مهم و با اهمیت نباشد (والاس و ناصر، ۱۹۹۵). در نتیجه انتظار می‌رود میزان شکاف مالیاتی صنایع مختلف متفاوت از یکدیگر باشد.

پیشینه پژوهش

لو و نیسیم (۲۰۰۴) و هانلون (۲۰۰۵) در پژوهش خود نشان دادند که تفاوت بین درآمد مشمول مالیات و سود ابرازی به‌طور سیستماتیک با رشد سود، بازده سهام و پایداری سود در ارتباط است. آنان عنوان داشتند که تفاوت بین درآمد مشمول مالیات و سود ابرازی، معیار مفیدی برای ارزیابی عملکرد شرکت‌ها می‌باشد. کلی (۲۰۰۵) به بررسی تأثیر هزینه مالیات بر محافظه‌کاری در گزارشات مالی پرداخت. وی دریافت در شرکت‌هایی که بین درآمد مشمول مالیات و درآمدهای گزارش شده در صورت‌های مالی اختلاف بسیاری دارند، بیش‌تر، حسابداری محافظه‌کارانه اعمال گردیده است. ویلسون (۲۰۰۹) در مطالعه خود به ارائه الگویی برای پیش‌بینی اجتناب مالیاتی با استفاده از ویژگی‌های خاص شرکت پرداخت. یافته‌های وی نشان داد در شرکت‌هایی که اقدام به اجتناب مالیاتی می‌کنند، تفاوت بین سود حسابداری و سود مشمول مالیات ابرازی بیش‌تر می‌شود و این شرکت‌ها گزارشگری مالی متهورانه‌تری دارند. چن و همکاران (۲۰۰۹) در بررسی رابطه بین اجتناب مالیاتی و شفافیت مالی شرکت‌ها نشان دادند هر اندازه تفاوت بین سود حسابداری و سود مشمول مالیات ابرازی بیش‌تر باشد، سطح شفافیت مالی شرکت‌ها کاهش پیدا می‌کند. آتوود و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهشی به

بررسی رابطه بین اجتناب مالیاتی، پایداری سود و رابطه آن با جریان‌های نقدی آتی پراختند. آن‌ها با استفاده از تفاوت بین سود حسابداری و سود مشمول مالیات ابرازی به عنوان معیار اجتناب مالیاتی، نشان دادند در شرکت‌هایی که تفاوت بین سود حسابداری و سود مشمول مالیات ابرازی بیش‌تر است، پایداری سود کم‌تر بوده و سود رابطه ضعیف‌تری با جریان‌های نقدی آتی دارد. هانلون و هیتزمن (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان مروری مطالعات انجام شده در حوزه مالیاتی اظهار داشت ساختار مالی و ساختار مالکیت می‌تواند عاملی مؤثر بر اجتناب مالیاتی باشد. مگ‌گوایر و همکاران (۲۰۱۲) به بررسی رابطه تخصص مالیاتی حساب‌برسان و اجتناب مالیاتی شرکت‌ها پرداختند و در بخشی از پژوهش خود نشان دادند شرکت‌هایی که مؤسسه‌های حسابداری آن‌ها متخصص کلی صنعت‌اند، در مقایسه با دیگر شرکت‌ها از سطح اجتناب مالیاتی بیش‌تری دارند. تنسی و مروی (۲۰۱۰) و چایز و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیدند که سطح سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت و دارایی‌های نامشهود موجب تغییر در تفاوت سود حسابداری و سود مشمول مالیات می‌شود. چایز و همکاران (۲۰۱۴) در پژوهشی دیگر نشان دادند اندازه شرکت، اهرم مالی، سودآوری، سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت و نامشهود و فرصت‌های سرمایه‌گذاری از عوامل مؤثر بر اجتناب مالیاتی می‌باشند.

حاجی اسماعیل (۱۳۸۲) در پژوهشی عوامل مؤثر بر اختلاف بین سود ابرازی شرکت‌های غیردولتی و سود تشخیصی توسط مأموران مالیاتی را مورد مطالعه قرار داد. نتایج پژوهش وی نشان داد که بین مالیات محاسبه شده مؤدیان و مالیات تشخیص شده بر اساس قضاوت حرفه‌ای ممیزان مالیاتی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. شمس‌زاده و ذکوری (۱۳۸۷) در بررسی شناسایی علل اختلاف بین سود مشمول مالیات ابرازی و سود مشمول مالیات قطعی اشخاص حقوقی نشان داد که بین سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی تفاوت معناداری وجود دارد و مؤثرترین عامل در حالت مردودی دفاتر کتمان درآمد یا فعالیت‌های واحد تجاری و نیز تأخیر پلمپ دفاتر قانونی بوده است. همچنین در حالت قبولی دفاتر، عدم ارائه یا عدم وجود مستندات در اثبات هزینه‌ها از عوامل مؤثر بر تفاوت مالیات ابرازی و قطعی بوده است. و این‌که مغایرت بین استانداردهای حسابداری و قوانین مالیاتی در حالت قبولی دفاتر باعث ایجاد تفاوت معنادار بین سود ابرازی و قطعی نمی‌گردد. بابایی (۱۳۸۷) در پژوهشی علل تفاوت سود مشمول مالیات ابرازی و درآمد مشمول مالیات قطعی را در مورد شرکت‌های خارجی در ایران را مورد بررسی قرار داد و نشان داد بین سود مشمول مالیات ابرازی توسط اشخاص حقوقی خارجی و درآمد مشمول مالیات قطعی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. پورحیدری و سروستانی، (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی تأثیر ویژگی‌های شرکت، نوع صنعت و مالکیت نهادی بر اختلاف بین مالیات ابرازی و قطعی پرداختند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از بین ویژگی‌های شرکت، اندازه، فرصت‌های رشد و سودآوری شرکت با اختلاف مالیات ابرازی و قطعی رابطه مثبت و معناداری دارد و بین میزان اهرم مالی و عمر شرکت با اختلاف مالیات ابرازی و قطعی رابطه معناداری وجود ندارد. همچنین نتایج نشان داد که نوع صنعت نیز اختلاف معناداری با میزان تفاوت بین مالیات ابرازی و قطعی دارد. مدرس و زارعیان برجی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان بررسی محتوایی اطلاعاتی تفاوت مالیات ابرازی و قطعی و ارتباط آن با کیفیت سود شرکت‌ها به این نتیجه رسیدند که بین تفاوت مالیات ابرازی و قطعی با ارزش بازار سهام و بازده سهام رابطه معناداری وجود ندارد. آنان علت این امر را اختلاف بین سود ابرازی توسط مؤدیان و درآمد مشمول مالیات محاسبه شده توسط سازمان امور مالیاتی تشریح کردند. مهرانی و سیدی (۱۳۹۲) در پژوهش خود نشان دادند رابطه مثبت و معناداری بین سطح اجتناب مالیاتی و اختلاف مالیات تشخیصی و ابرازی وجود دارد. دیدار و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی تأثیر مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی بر شکاف مالیاتی پرداختند. نتایج این پژوهش بیان‌گر این است که رابطه متغیرهای استقلال هیئت مدیره، مالکیت دولتی، نوع اظهارنظر حساب‌برس، تغییر حساب‌برس و اهرم مالی با شکاف مالیاتی منفی است و متغیرهای حساب‌برسی داخلی، مالکیت نهادی، دوگانگی نقش مدیرعامل و اندازه شرکت رابطه مثبتی با شکاف مالیاتی دارند.

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به مطالب مطرح شده در بخش مقدمه، ادبیات و پیشینه پژوهش، سوال‌های پژوهش به صورت ذیل مطرح می‌گردند:

سوال ۱: آیا ویژگی‌های مالی شرکت ارتباط معناداری با شکاف مالیاتی دارد؟

سوال ۲: آیا ویژگی‌های غیرمالی شرکت ارتباط معناداری با شکاف مالیاتی دارد؟

به منظور پاسخ به این سوال‌ها، فرضیه‌های پژوهش در قالب دو فرضیه به صورت زیر بیان می‌شوند:

فرضیه ۱: ویژگی‌های مالی شرکت‌ها اثر معناداری بر شکاف مالیاتی دارد.

فرضیه ۲: ویژگی‌های غیرمالی شرکت‌ها اثر معناداری بر شکاف مالیاتی دارد.

روش پژوهش

جامعه آماری این پژوهش، شامل تمام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران به غیر از بانک‌ها و مؤسسات مالی (شرکت‌های سرمایه‌گذاری، واسطه‌گری مالی، هلدینگ و بانک‌ها به دلیل متفاوت بودن افشای مالی و ساختارهای اصول راهبری آن‌ها) است. در این پژوهش، رابطه بین ویژگی‌های مالی و غیرمالی شرکت‌ها با شکاف مالیاتی در بورس اوراق بهادار تهران مورد مطالعه قرار گرفته است. برای این منظور، اطلاعات مورد نیاز برای یک دوره یازده ساله بر اساس صورت‌های مالی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ جمع‌آوری شده است. برای انتخاب نمونه آماری معیارهای عمومی زیر در نظر گرفته شده است:

۱. از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده باشند.

۲. پایان سالی مالی آن‌ها منتهی به پایان اسفند هر سال باشد.

۳. طی این سال‌ها تغییر فعالیت یا سال مالی نداده باشند.

۴. اطلاعات مورد نیاز آن‌ها در دسترس باشد.

۵. توقف معاملاتی بیش از شش ماه در مورد سهام شرکت اتفاق نیفتاده باشد.

با در نظر گرفتن محدودیت‌های پیش گفته، ۷۹ شرکت به عنوان نمونه پژوهش انتخاب گردید.

به منظور مطالعه روابط بین متغیرها، از رویکرد قیاسی - استقرایی استفاده شده است. در روش قیاسی اقدام به مطالعه مبانی نظری راجع به متغیرهای پژوهش شده تا بر اساس روش‌های مناسب، مقادیر متغیرهای مورد نظر محاسبه شود و پس از آن در روش استقرایی به بررسی معنی‌دار بودن ارتباط بین متغیرهای مستقل (ویژگی‌های مالی و غیرمالی شرکت‌ها) و وابسته (شکاف مالیاتی) پرداخته می‌شود. همچنین، روش کلی پژوهش از جهت هدف کاربردی و از جنبه طرح پژوهش، پس‌رویدادی است. اطلاعات مربوط به مبانی نظری و ادبیات پژوهش از میان کتب و مقالات موجود در این زمینه و اطلاعات مربوط به متغیرهای پژوهش از نرم‌افزار ره‌آورد نوین و صورت‌های مالی حسابرسی شده جمع‌آوری شده است.

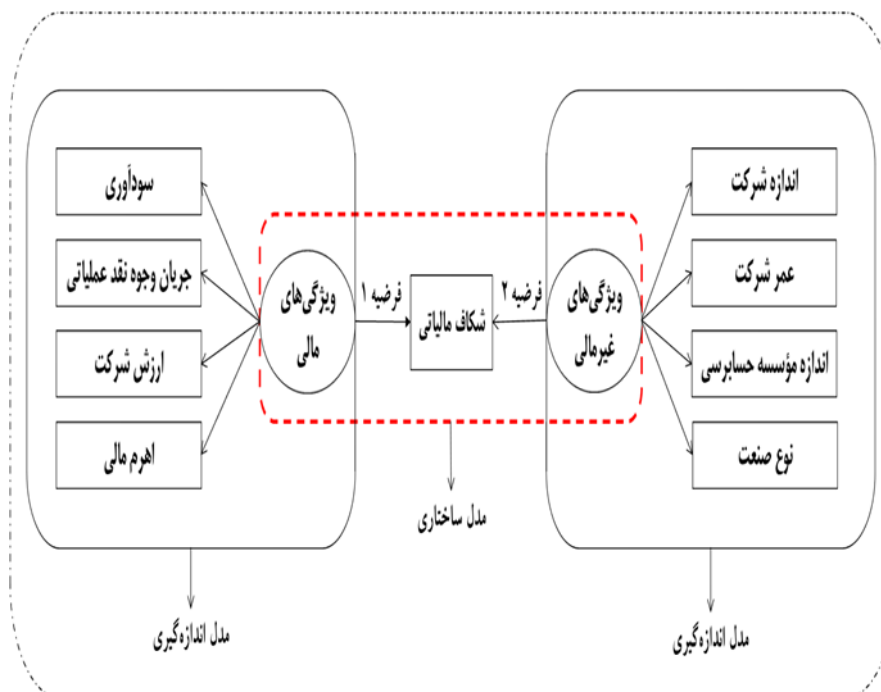
مرتب کردن و طبقه‌بندی اولیه داده‌ها به وسیله نرم‌افزار اکسل (نسخه ۲۰۱۰) و SPSS (نسخه ۲۰) و تجزیه و تحلیل آماری با استفاده از نرم‌افزار AMOS (نسخه ۱۸) انجام شده است. برای آزمون فرضیه‌های پژوهش، از رویکرد الگوسازی معادلات ساختاری استفاده شده است. برای این منظور، یک فرایند دو مرحله طی می‌شود. ابتدا باید از برازش قابل قبول الگوی اندازه‌گیری (ویژگی‌های مالی و غیرمالی) اطمینان حاصل شود و سپس برازش الگوی ساختاری (ارتباط ویژگی‌های مالی و غیرمالی با شکاف مالیاتی) مورد بررسی قرار گیرد. در تجزیه و تحلیل الگوسازی معادلات ساختاری، الگوی معادله ساختاری ترکیبی از الگوهای اندازه‌گیری (الگوهای عاملی تأییدی) و الگوی معادله ساختاری (الگوهای

مسیر) است. تمایز بین الگوهای اندازه‌گیری و ساختاری در گام‌های بعدی فرایند الگوسازی معادلات ساختاری نقش مهمی را ایفا می‌نماید. در واقع، چنانچه الگوی اندازه‌گیری، برازش مناسبی از اندازه‌گیری متغیر پنهان را نشان دهد، برازش الگوی ساختاری با اطمینان بیش‌تری صورت خواهد گرفت. به همین دلیل، در الگوسازی معادلات ساختاری، آزمون الگوی اندازه‌گیری مقدم بر آزمون الگوی ساختاری است. برای رد یا عدم رد فرضیه‌های پژوهش نیز آزمون معنی‌داری هر یک از ضرایب مسیر استاندارد شده الگوی ساختاری (آزمون تی - استیودنت) استفاده شده است. چنانچه احتمال آماره تی - استیودنت کم‌تر از ۵ درصد باشد، فرضیه پژوهش رد نمی‌شود.

الگوی پژوهش و متغیرهای آن

الگوی پژوهش

چارچوب الگوی مفهومی پژوهش در شکل (۱) بر اساس رویکرد الگوسازی معادلات ساختاری ترسیم شده است. در این الگو، به منظور اندازه‌گیری ویژگی‌های مالی از متغیرهای مشاهده‌پذیر^۱ سودآوری، جریان وجوه نقد عملیاتی، ارزش شرکت و اهرم مالی و برای اندازه‌گیری ویژگی‌های غیرمالی از متغیرهای مشاهده‌پذیر اندازه شرکت، عمر شرکت، اندازه مؤسسه حسابداری و نوع صنعت استفاده شده است. سپس ارتباط ویژگی‌های مالی و غیرمالی با شکاف مالیاتی مورد مطالعه قرار می‌گیرد



شکل شماره ۱. الگوی مفهومی پژوهش

متغیرهای پژوهش

شکاف مالیاتی

در این پژوهش، شکاف مالیاتی به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. این متغیر از اختلاف بین مالیات ابرازی (اظهارشده) و مالیات تعیینی (تشخیصی، قطعی و یا نظرات نهایی شورای عالی مالیاتی)، بدست می‌آید. اولویت در انتخاب

¹. Observed Variables

مالیات تعیینی، مالیات قطعی می باشد و در صورتی که مالیات هنوز قطعی نشده باشد از مالیات تشخیصی استفاده شده است. به منظور تعدیل کردن این متغیر برای کلیه شرکت ها با ویژگی های مختلف، درصد شکاف مالیاتی به صورت زیر محاسبه گردیده است:

$$\text{شکاف مالیاتی} = \frac{(\text{مالیات ابرازی} - \text{مالیات تعیینی})}{\text{مالیات ابرازی}} \times 100$$

ویژگی های مالی و غیرمالی شرکت ها

متغیرهای مستقل در این پژوهش، ویژگی های مالی و غیرمالی شرکت ها می باشند که نحوه اندازه گیری آن ها در جدول (۱) ارائه گردیده است:

جدول ۱. نحوه اندازه گیری متغیرهای مستقل پژوهش

متغیر مستقل	نحوه اندازه گیری
سودآوری شرکت	جمع دارایی ها / سود خالص
ویژگی های مالی	جمع دارایی ها / جمع جریان وجوه نقد عملیاتی
ارزش شرکت	(تعداد سهام منتشر شده در پایان سال مالی × قیمت هر سهم در پایان سال مالی) \log
اهرم مالی	جمع دارایی ها / جمع بدهی ها
اندازه شرکت	\log (جمع دارایی ها)
ویژگی های غیرمالی	(تفاوت سال صورت های مالی با سال تأسیس واحد تجاری) \log
نوع مؤسسه حسابرسی	عبارت است از دو طبقه کلی سازمان حسابرسی (کد ۱) و مؤسسات خصوصی (کد صفر)
نوع صنعت	بر اساس نوع صنعتی که شرکت در آن قرار دارد نمره ای به هر صنعت اختصاص یافته است.

یافته های پژوهش

آمار توصیفی

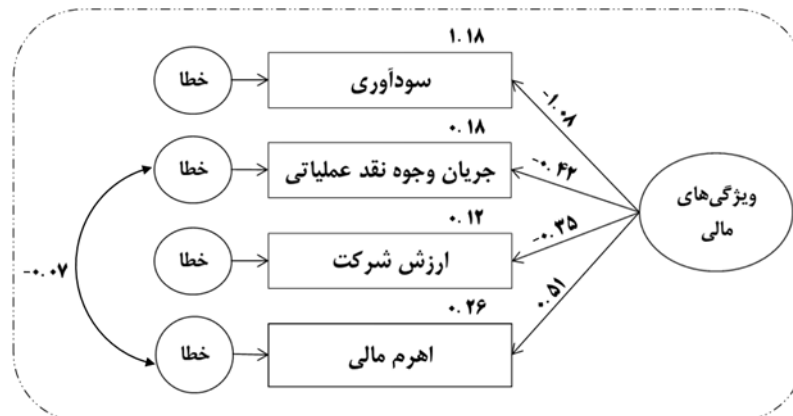
به منظور بررسی و تجزیه و تحلیل اولیه داده ها، آمار توصیفی متغیرهای پژوهش در جدول (۱) ارائه گردیده است. همان گونه که مشاهده می شود، بیشترین و کمترین مقدار میانگین به ترتیب متعلق به متغیرهای شکاف مالیاتی (۵۶/۷۹) و جریان وجوه نقد عملیاتی (۰/۱۳۳۹) می باشد. بیشترین و کمترین مقدار انحراف معیار نیز متعلق به متغیرهای شکاف مالیاتی (۱۱۲/۰۴۹) و سودآوری (۰/۱۱۲۴) است. همچنین، با توجه به اطلاعات مربوط به آمار توصیفی متغیرهای پژوهش و مقایسه میانگین مشاهدات با میانه و اختلاف انداک مشاهده شده میان آن ها، می توان گفت که متغیرهای به کاررفته در این پژوهش، برای اهداف پژوهش مناسب می باشند.

جدول ۲. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

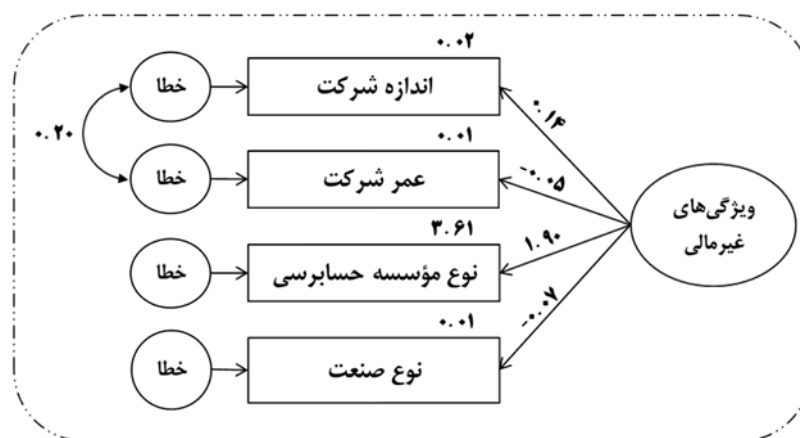
متغیر	تعداد مشاهدات	میانگین	میانه	انحراف معیار
سودآوری	۸۶۹	۰/۱۳۹۵	۰/۱۲۰۰	۰/۱۱۲۴
جریان وجوه نقد عملیاتی	۸۶۹	۰/۱۳۳۹	۰/۱۱۸۹	۰/۱۵۳۱
ارزش شرکت	۸۶۹	۵/۶۹۱۶	۵/۶۹۲۶	۰/۵۹۶۶
اهرم مالی	۸۶۹	۰/۵۹۴۴	۰/۶۰۶۰	۰/۱۶۲۸
اندازه شرکت	۸۶۹	۵/۹۱۱۲	۵/۸۸۷۵	۰/۶۱۷۲
عمر شرکت	۸۶۹	۱/۵۲۴۶	۱/۵۹۱۱	۰/۱۷۲۳
اندازه مؤسسه حسابرسی	۸۶۹	۰/۳۲۰۰	۰	۰/۴۶۸
نوع صنعت	۸۶۹	۶۸/۹۲	۸۷	۲۵/۰۲۲
شکاف مالیاتی	۸۶۹	۵۶/۷۹	۱۵	۱۱۲/۰۴۹

اعتبارسنجی الگوهای اندازه‌گیری

پس از تعیین الگوی مفهومی پژوهش و گردآوری داده‌ها، مهم‌ترین مرحله الگوسازی معادلات ساختاری، اعتبارسنجی الگوی اندازه‌گیری است. در این مرحله، پژوهش‌گر به دنبال جواب این پرسش است که آیا الگوی مفهومی، داده‌های پژوهش را نمایندگی می‌کند؟ اعتبار یک الگو با استفاده از معیارهای نیکویی برازش مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین، در این مرحله از تجزیه و تحلیل‌های آماری انتظار بر این است که برازش داده‌ها به الگوی مفهومی پژوهش بر اساس معیارهای علمی، قابل قبول باشد. شکل (۲) و (۳) به ترتیب الگوی اصلاح شده برای ویژگی‌های مالی و ویژگی‌های غیرمالی به همراه بارکنش‌های مربوط به هر یک از این الگوها را نشان می‌دهد.



شکل شماره ۲. الگوی اندازه‌گیری اصلاح شده ویژگی‌های مالی



شکل شماره ۳. الگوی اندازه‌گیری اصلاح شده ویژگی‌های غیرمالی

همان‌طور که در جدول (۳) مشاهده می‌شود، پس از انجام اصلاحات مربوط به الگوهای اندازه‌گیری پژوهش، مقدار احتمال آماره کای-مربع (۰/۳۰۴) به عنوان معیار اصلی سنجش نیکویی بیش‌تر از ۵ درصد است. هنگامی که سطح پوشش آماره کای-مربع بزرگ‌تر از ۵ درصد باشد، می‌توان ادعا کرد که الگوی مفروض، دارای نیکویی برازش قابل قبول است. همچنین سایر معیارهای نیکویی برازش ارائه شده در جدول (۳) بیان می‌دارند که الگوهای اندازه‌گیری ویژگی‌های مالی و غیرمالی از اعتبار کافی جهت انجام آزمون فرضیه‌های پژوهش برخوردار می‌باشند.

جدول ۳. مقادیر شاخص‌های نیکویی برازش برای الگوهای اندازه‌گیری اصلاح شده پژوهش

معیار نیکویی برازش	نام شاخص	مقادیر الگو	سطح برازش قابل قبول
شاخص‌های برازش مطلق	کای - مربع	۰/۳۰۴	بزرگ‌تر از ۵ درصد
	شاخص نیکویی برازش	۰/۹۹۹	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
شاخص‌های برازش تطبیقی	شاخص نیکویی برازش اصلاح شده	۰/۹۸۷	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش هنجار نشده	۰/۹۹۹	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
برازش تطبیقی	شاخص برازش هنجار شده	۰/۹۹۷	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش تطبیقی	۱/۰۰۰	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
شاخص‌های برازش	شلخص برازش افزایشی	۱/۰۰۰	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش نسبی	۰/۹۷۹	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
مقتصد	شاخص برازش مقتصد هنجار شده	۰/۱۶۶	بزرگ‌تر از ۵۰ درصد
	ریشه میانگین مربعات خطاهای برآورد	۰/۰۱۲	کوچک‌تر از ۱۰ درصد
سایر شاخص‌ها	کای - مربع هنجار شده به درجه آزادی	۱/۰۵۸	کوچک‌تر از ۳
	شاخص هلتر (۰/۰۵)	۱۴۳۵	بزرگ‌تر از ۲۰۰

اعتبار سنجی الگوی ساختاری پژوهش

در مرحله ارزیابی الگوی ساختاری و به هنگام بررسی روابط بین متغیرهای پنهان و مشاهده‌پذیر، بارکنش‌های عامل الگوی اندازه‌گیری دوباره تخمین زده می‌شود. به این صورت که بارکنش‌های عامل و خطای اندازه‌گیری در الگوی اندازه‌گیری و ساختاری، آزاد در نظر گرفته شده و تخمین زده می‌شوند. مزیت این روش این است که می‌توان از نیکویی برازش الگوی اندازه‌گیری به عنوان مبنایی برای مقایسه استفاده نمود و نیکویی برازش الگوی ساختاری را با آن محک زد. اما باید این موضوع را مد نظر قرار داد که مقادیر معیارهای نیکویی برازش برای الگوی اندازه‌گیری با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی و نیز الگوی ساختاری در اکثر موارد با یکدیگر تفاوت دارند. با این وجود، تفاوت زیاد و آشکار بین معیارهای برازش در الگوی اندازه‌گیری و ساختاری نشانه وجود مشکل در الگوی مفهومی پژوهش بوده و لازم با بررسی داده‌های الگوی اندازه‌گیری و ساختاری علت آن شناسایی و رفع گردد (ابارشی و حسینی، ۱۳۹۱). در الگوی ساختاری، فرضیه‌های پژوهش (روابط رگرسیونی و یا همبستگی بین متغیرها) مورد آزمون قرار می‌گیرد. شاخص‌های برازش الگوی ساختاری مربوط به آزمون فرضیه‌های پژوهش که در جدول (۴) ارائه گردیده است، مبین برازش قابل قبول الگوی ساختاری است.

جدول ۴. مقادیر شاخص‌های نیکویی برآزش الگوی ساختاری پژوهش

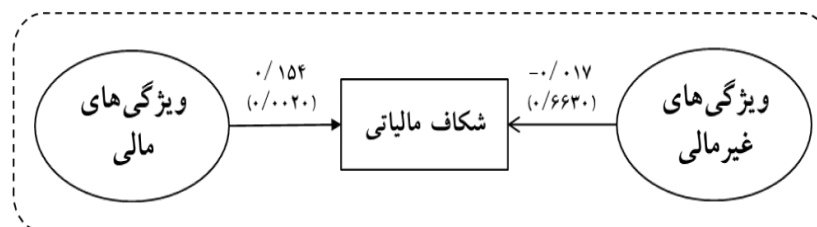
معیارهای نیکویی برآزش	نام شاخص	الگوی ساختاری	سطح برآزش قابل قبول
شاخص‌های برآزش مطلق	کای-مربع	۰/۶۲۴	بزرگ‌تر از ۵ درصد
شاخص‌های برآزش تطبیقی	شاخص نیکویی برآزش	۰/۹۹۵	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص نیکویی برآزش اصلاح شده	۰/۹۸۰	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
شاخص‌های برآزش تطبیقی	شاخص برآزش هنجار نشده	۱/۰۰۶	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص برآزش هنجار شده	۰/۹۹۳	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص برآزش تطبیقی	۱/۰۰۰	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
شاخص‌های برآزش	شلخص برآزش افزایشی	۱/۰۰۲	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص برآزش نسبی	۰/۹۷۵	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
شاخص‌های برآزش مقتصد	شاخص برآزش مقتصد هنجار شده	۰/۲۷۶	بزرگ‌تر از ۵۰ درصد
	ریشه میانگین مربعات خطاهای برآورد	۰	کوچک‌تر از ۱۰ درصد
سایر شاخص‌ها	کای-مربع هنجار شده به درجه آزادی	۰/۸۰۵	کوچک‌تر از ۳
	شاخص هلتر (۰/۰۵)	۸۹۸	بزرگ‌تر از ۲۰۰

پس از حصول اطمینان از نیکویی برآزش الگوی ساختاری و عدم وجود تفاوت قابل توجه بین معیارهای نیکویی برآزش در الگوهای اندازه‌گیری و ساختاری پژوهش، نوبت به بررسی فرضیه‌های پژوهش (تفسیر ضرایب برآوردی بین متغیرهای پنهان و متغیر مشاهده‌پذیر) می‌رسد. نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش به همراه الگوی ساختاری به ترتیب در جدول (۵) و شکل (۳) ارائه گردیده است.

جدول شماره ۵. نتایج مربوط به آزمون فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های پژوهش	مسیر	* ضریب مسیر	نسبت بحرانی	معنی‌داری	نتیجه آزمون فرضیه
فرضیه ۱	ویژگی‌های مالی <---> شکاف مالیاتی	۰/۱۵۴ (۰/۰۰۲۰)	۳/۰۸۳	۰/۰۰۲۰	عدم رد فرضیه
فرضیه ۲	ویژگی‌های غیرمالی <---> شکاف مالیاتی	-۰/۰۱۷ (۰/۶۶۳۰)	-۰/۴۳۵	۰/۶۶۳۰	رد فرضیه

* مقدار استاندارد شده



شکل ۳. الگوی ساختاری پژوهش

آزمون فرضیه ۱: ویژگی‌های مالی شرکت‌ها اثر معناداری بر شکاف مالیاتی دارد. آماره‌های ارائه شده در جدول (۵)، برآورد ضریب مسیر ویژگی‌های مالی و شکاف مالیاتی به همراه سطح معنی‌دار بودن آن‌ها را نشان می‌دهد. از آن‌جا که سطح معناداری مربوط به رابطه بین ویژگی‌های مالی و شکاف مالیاتی (۰/۰۰۲۰) کمتر

از ۵ درصد است و نیز از آنجا که ضریب مسیر (۱۵۴/۰+) به دست آمده مثبت بوده، می توان ادعا کرد که ویژگی های مالی شرکت ها اثر مثبت و معنی داری بر شکاف مالیاتی دارد. از این رو، دلیلی بر رد فرضیه اول پژوهش وجود ندارد.

آزمون فرضیه ۲: ویژگی های غیرمالی شرکت ها اثر معناداری بر شکاف مالیاتی دارد.

آماره های ارائه شده در جدول (۵)، برآورد ضریب مسیر ویژگی های غیرمالی و شکاف مالیاتی به همراه سطح معنی دار بودن آن ها را نشان می دهد. از آنجا که سطح معناداری مربوط به رابطه بین ویژگی های غیرمالی و شکاف مالیاتی (۰/۶۶۳۰) بیش تر از ۵ درصد است و نیز از آنجا که ضریب مسیر (۰/۱۷-) به دست آمده منفی بوده، می توان ادعا کرد که ویژگی های غیرمالی شرکت ها اثر منفی بر شکاف مالیاتی دارد هر چند که شدت آن از نظر آماری معنی دار نمی باشد. از این رو، فرضیه دوم پژوهش، رد می گردد.

نتیجه گیری

در این پژوهش اثر ویژگی های مالی و غیرمالی بر شکاف مالیاتی با استفاده از رویکرد الگوسازی معادلات ساختاری در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران مورد مطالعه قرار گرفته است. برای این منظور، بر اساس ادبیات و پیشینه پژوهش های انجام شده، دو فرضیه طرح گردید.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول پژوهش نشان داد که ویژگی های مالی اثر منفی و معنی داری بر شکاف مالیاتی دارد. این موضوع را این گونه می توان توجیه کرد که از آنجا که طرح های پاداش گروه مدیریت و دیگر گردانندگان واحد تجاری مبتنی بر معیارهای عملکرد مدیریت همچون سودآوری و جریان های نقدی است، می توان انتظار داشت مدیران در راستای تحقق پاداش های در نظر گرفته شده از جانب سهامداران برای آنان، انگیزه زیادی برای کاهش مالیاتی پرداختی داشته باشند، زیرا کاهش مالیات پرداختی در نهایت منجر به افزایش سود خالص و کاهش جریان های نقدی خروجی ناشی از مالیات می گردد که این موضوع در پژوهش آرمسترانگ و همکاران (۲۰۱۲) نیز تأیید شد. همچنین از آنجا که کاهش مالیات پرداختی انتقال ثروت از سهامداران به دولت را کاهش می دهد، ارزش بعد از مالیات شرکت را افزایش می دهد که این موضوع توسط دسای و دارماپالا (۲۰۰۹) و وانگ (۲۰۱۰) نیز عنوان گردیده است. علاوه بر موارد فوق، یکی از دلایلی که می تواند منجر به افزایش شکاف مالیاتی گردد، ویژگی جانشین بدهی بودن آن است. به عبارت دیگر صرفه جویی مالیاتی شرکت ها که از اجتناب از پرداخت مالیات حاصل می شود، می تواند برای تأمین مالی پروژه های شرکت مورد استفاده قرار گیرد. اگر اقداماتی که جهت کاهش مالیات پرداختی انجام می شود جانشینی برای بدهی باشد، این امر می تواند کیفیت بدهی را افزایش، هزینه مورد انتظار ورشکستگی و نابسامانی مالی را کاهش و در نهایت هزینه بدهی را کاهش دهد (خدمی پور و امینی نیا، ۱۳۹۲). کیم و همکاران (۲۰۰۵)، گراهام و توکر (۲۰۰۶) و لیم (۲۰۱۱) نیز این موضوع را در پژوهش های خود عنوان نموده اند.

نتایج آزمون فرضیه دوم نیز حاکی از آن است که ویژگی های غیرمالی اثر منفی بر شکاف مالیاتی دارد هر چند که شدت آن از نظر آماری معنی دار نمی باشد. بر اساس مطالب پیش گفته در بخش ادبیات پژوهش، در توجیه نتیجه به دست آمده در فرضیه دوم می توان عنوان داشت که مؤسسات بزرگ حسابرسی دارای منابع مالی و انسانی بیش تری هستند که این امر می تواند بر صلاحیت حسابرس تأثیرگذار باشد. از طرف دیگر، این قبیل مؤسسات به دلیل حجم بالای کار و شهرت خود نگران از دست دادن صاحبکاران خود نیستند از این رو، در مقایسه با دیگر مؤسسات حسابرسی از استقلال بیش تری برخوردار هستند. این مؤسسات دارای انگیزه بیشتری برای ارائه خدمات با کیفیت تر هستند و به دلیل در اختیار داشتن نیروی انسانی مجرب، به احتمال زیاد تحریف های با اهمیت در سطح صورت های مالی و اعمال متقلبانانه صاحبکاران خود را کشف می نمایند. همچنین انجام حسابرسی های با کیفیت بالاتر منجر به کاهش عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیریت

شرکت و دیگر ذی‌نفعان شرکت می‌گردد که این امر مواردی می‌تواند منجر به کاهش شکاف مالیاتی گردد. همچنین با توجه به این که تولید و انتشار اطلاعات مالی هزینه‌بر است، شرکت‌های بزرگ با منابع مالی و متخصصان بیش‌تر، قادرند گزارش‌های مالی دقیق‌تر و تفصیلی‌تری را ارائه دهند. بنابراین شرکت‌های بزرگ در مقایسه با شرکت‌های کوچک‌تر از عدم تقارن اطلاعاتی کم‌تری برخوردار بوده (کرمیر و همکاران، ۲۰۱۰) که این امر خود می‌تواند منجر به کاهش شکاف مالیاتی گردد. علاوه بر موارد مطرح شده، همان‌گونه که در بخش ادبیات پژوهش نیز عنوان گردید هرچه شرکت‌ها عمر طولانی‌تری داشته باشند، به دلیل آشنایی بیش‌تر با اصول و رویه‌های حسابداری و فرصت بیش‌تر برای استفاده از این رویه‌ها، به یک ثبات در استفاده از رویه‌های حسابداری می‌رسند. همچنین در شرکت‌هایی که عمر طولانی‌تری دارند به دلیل تجربه‌های زیادی که در حیطه فعالیت خود کسب کرده‌اند، میزان خطا و اشتباهات حسابداری در برآوردها و پیش‌بینی‌ها به حداقل ممکن می‌رسد (سجادی و قربانی، ۱۳۹۰). در مورد عمر شرکت نیز این اعتقاد وجود دارد که میزان افشای اجباری شرکت، تحت تأثیر عمر آن است و شرکت‌های با سابقه‌تر، بهتر سازمان‌دهی شده، به احتمال زیاد اطلاعات بیش‌تری را در گزارش‌های سالانه خود نسبت به شرکت‌های جوان‌تر ارائه می‌کنند (اواسو، ۱۹۹۸). در نتیجه انتظار می‌رود با افزایش طول عمر شرکت، میزان شکاف مالیاتی در آن کم‌تر گردد.

منابع

- ✓ ایزدی‌نیا، ناصر، رسائیان، امیر، (۱۳۸۸)، ساختار سرمایه و مالیات بر درآمد شرکت‌ها در ایران، فصلنامه تخصصی مالیات، شماره ۴، صص ۳۱-۴۳.
- ✓ ایزدی‌نیا، ناصر، ربیعی حامد، حمیدیان، نرگس، (۱۳۹۲)، بررسی رابطه بین اهرم مالی و مدیریت سود واقعی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، دو فصلنامه پیشرفت‌های حسابداری، دوره پنجم، شماره ۱، صص ۳۳-۵۴.
- ✓ پورحیدری، امید، شفیع‌ی همت‌آباد، حمیده، (۱۳۹۲)، بررسی تأثیر تغییر نرخ مالیاتی شرکت‌ها بر مدیریت سود: مورد مطالعه اصلاحیه قانون مالیات‌های سال ۱۳۸۰، دو فصلنامه پژوهش‌های کاربردی در گزارشگری مالی، سال دوم، شماره ۲، صص ۲۵-۴۴.
- ✓ پورحیدری، امید، سروستانی، امیر، (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر ویژگی‌های شرکت، نوع صنعت و مالکیت نهادی بر اختلاف مالیات ابرازی و قطعی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه پژوهشنامه مالیات، شماره ۱۴، صص ۶۱-۷۷.
- ✓ خدادادی، ولی، جان‌جانی، رضا، (۱۳۹۰)، بررسی رابطه مدیریت سود و سودآوری شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه پژوهش‌های حسابداری مالی، سال سوم، شماره ۱، صص ۷۷-۹۶.
- ✓ خدای‌پور، احمد، امینی‌نیا، میثم، (۱۳۹۲)، بررسی ارتباط بین اجتناب از مالیات و هزینه بدهی و تأثیر مالکیت نهادی بر این رابطه، فصلنامه پژوهشنامه مالیات، شماره نوزدهم، صص ۱۵۵-۱۳۵.
- ✓ خواجوی، شکرالله، کیامهر، محمد، (۱۳۹۴)، بررسی رابطه کیفیت حسابرسی و اجتناب مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه پژوهشنامه مالیات، شماره ۲۶، صص ۸۷-۱۰۸.
- ✓ دیدار حمزه، منصورفر، غلامرضا، کفعمی، مهدی، (۱۳۹۳)، بررسی تأثیر ساز و کارهای حاکمیت شرکتی بر شکاف مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره بیست و یکم، شماره ۴، صص ۴۰۹-۴۳۰.
- ✓ ریاحی بلکویی، احمد، (۲۰۰۰)، تئوری‌های حسابداری، علی پارسائیان، تهران: فرهنگ و مدیریت.
- ✓ سجادی، سیدحسین، قربانی، رامین، (۱۳۹۰)، رابطه بین ویژگی‌های خاص شرکت و تعدیلات سنواتی آن‌ها، فصلنامه پژوهش‌های تجربی حسابداری مالی، سال اول، شماره ۲، صص ۶۲-۷۵.

- ✓ شمس زاده، باقر، ذکوری، وجیه الله، (۱۳۸۷)، شناسایی علل اختلاف بین سود مشمول مالیات ابرازی و سود مشمول مالیات قطعی اشخاص حقوقی، فصلنامه تخصصی مالیات، شماره ۲، صص ۱۰۷-۱۳۵.
- ✓ مهرانی، ساسان، سیدی، سیدجلال، (۱۳۹۲)، بررسی تأثیر مالیات بر درآمد و حسابداری محافظه کارانه بر اجتناب مالیاتی شرکت‌ها، فصلنامه دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱۳-۳۳.
- ✓ Armstrong, S, C. Blouin, L, J. Larker, F.D. (2012). "The incentives for tax planning". *Journal of Accounting and Economics*. Vol. 53, Pp. 391-411.
- ✓ Atwood, T. J., Drake, M.S. and Myers, L.A. (2010). "Book- Tax conformity, earnings persistence and the association between earnings and future cash flow". *Forthcoming Journal of Accounting and Economics*, Vol. 50, Pp. 111-125.
- ✓ Beatty, A. and Weber, J. (2003). "The effects of debt contracting on voluntary accounting method changes". *The Accounting Review*, Vol. 76, Pp, 27-59.
- ✓ Beatty, A., Ke, B., and Petroni, K. (2002). "Earnings management to avoid earnings declines across publicly and privately held banks". *The Accounting Review*, Vol. 77, Pp, 547-570.
- ✓ Chen, Y., Huang, SH., Pereira, R. and Wang, J (2009), "Corporate Tax Avoidance and Firm Opacity", *Discussion Paper*.
- ✓ Chyz, J., Gaertner, F., Kausar, A. and Watson, L. (2014). "Overconfidence and Aggressive Corporate Tax Policy". Available at SSRN: <http://ssrn.com>.
- ✓ Cormier, D., Ledoux, M. J. e., Magnan, M., and Aerts, W. (2010). "Corporate governance and information asymmetry between managers and investors". *Journal of Corporate Governance*, Vol. 10, No. 5, Pp. 574-89.
- ✓ DeAngelo, L.E. (1981). "Auditor size and audit quality". *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 3, No. 3, Pp, 183-189.
- ✓ Depouch, N and D, Simunic. (1980). "Competition in auditing; An assessment' In fourth symposium on auditing research". Pp, 401-405.
- ✓ Desai, M.A., Dharmapala, D. (2009). "Corporate tax avoidance and firm Value". *Review of Economics and Statistics*, Vol. 91, Pp. 537-546.
- ✓ Graham, J.R., Tucker, A. (2006). "Tax shelters and corporate debt policy". *Journal of Financial Economics*. Vol. 81, Pp. 563-594.
- ✓ Hanlon, M (2005). "The persistence and pricing of earnings, accruals, and cash flows when firms have large book-tax differences". *The Accounting Review* Vol. 80, No. 1, Pp, 137-166.
- ✓ Hanlon, M, Heitzman, Sh, (2010). "A review of tax research". *Journal of Accounting and Economics* Vol. 50, Pp, 127-178.
- ✓ Kim B, Jung K, Kim I (2005). "Internal funds allocation and the ownership structure: Evidence from Korean Business Groups". *Rev Quant Finance Acc* Vol. 25, Pp, 33-53.
- ✓ Lev, B. D. Nissim, (2004). "Taxable income, future earnings, and equity values". *The Accounting Review* Vol. 79, No. 4, Pp, 1039-1074.
- ✓ Lim, Y.D (2011). "Tax avoidance, cost of debt and shareholder activism: Evidence from Korea". *Journal of Banking and Finance* 456-470.
- ✓ McGuire, T., Thomas, C. and Dechun, W. (2012). "Tax avoidance: Does tax- specific industry expertise make a difference?" *The Accounting Review*, Vol. 87 No. 3, Pp. 975-1003.
- ✓ Moses, O. D. (1987). "Income smoothing and incentives: empirical tests using accounting changes. *The Accounting Review* Vol. 62, No. 2, Pp, 358- 377.
- ✓ Owusu-Ansah, S., (1998), "The impact of corporate attributes on the extent of mandatory disclosure and reporting by the listing companies in Zimbabwe". *The International Journal of Accounting*, Vol. 33, No. 5, Pp, 605- 631.

- ✓ Salamon, L. M., J. J. Siegfried (1977). "Economic power and political influence: The impact of industry structure on public policy". *American Political Science Review*, Vol.71, No 3, Pp, 1026-1043.
- ✓ Wallace, R. S. O. and Naser, K., (1995). "Firm-specific determinants of comprehensiveness of mandatory disclosure in the corporate annual reports of firms on the Stock Exchange of Hong Kong". *Journal of Accounting and Public Policy*, Vol. 14, Pp, 311-368.
- ✓ Wang, X. (2010). "Tax avoidance, corporate transparency and firm value". Working paper, University of Texas at Austin.
- ✓ Wilson, R. J. (2009). "An examination of corporate tax shelter participation". *Journal of Accounting Review*, Vol. 84, Pp, 969-999.